

مشروعیت انواع استخاره در مکتب اهل بیت علیهم السلام

سجاد ابراهیمی^۱

^۱ دانش آموخته کارشناسی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد،

چکیده

استخاره به معنای طلب خیر، عبارت است از عملی که شخص هنگام متحیر شدن بین دو امر، به وسیله آن یکی از دو امر را برمی‌گزیند و از امور دینی بسیار رایج در جامعه است که انواع مختلفی دارد و معروفترین آن‌ها، استخاره با تسبیح و قرآن است. به دلیل وجود قاعده تسامح در ادله سنن، در ادله استخاره به عنوان یک عمل مستحب تسامح شده و بدون بررسی دقیق، انواع مختلف آن را از آموزه‌های اهل بیت (ع) دانسته و به آن عمل شده است. مانع شدن این امر از اجرای بعضی طرح‌ها در بعضی مواقع، سبب شد تا به بررسی مشروعیت اصل استخاره و انواع آن بپردازیم. لازمه‌ی این کار، بررسی قاعده تسامح در ادله سنن بود که پس از بررسی و نقد آن، لزوم بررسی دقیق سند و متن ادله استخاره را ثابت کردیم. بعد از بررسی و نقد احادیث موجود در باب استخاره و نظرات موافقین و مخالفین، به بطلان مشروعیت استخاره با قرآن و تسبیح، و اثبات برتری استخاره با نماز و دعا و مشورت رسیدیم.

واژه‌های کلیدی: استخاره، استقسام، ازلام، استخاره با قرآن، تسامح در ادله سنن

طرح مسئله:

استخاره امری هست که در بین مسلمانان رواج دارد و معمولاً برای آغاز هر کاری ابتدا استخاره می کنند. تألیفات بسیاری نیز در این موضوع نوشته شده است که قدیمی ترین اثری که به دست ما رسیده است، کتاب «فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب فی الاستخارات» سید بن طاووس (د۶۶۴ق) است که دلایل بسیاری را ذکر کرده و انواع مختلفی برای استخاره معرفی کرده است که امروزه دو نوع آن یعنی استخاره با تسبیح و استخاره با قرآن، معروف تر و رایج تر هستند. این امر رایج، در بعضی مواقع، به عنوان مانع به حساب می آید و مشاهده شده افرادی طرح و پیشنهادهایی برای انجام دارند ولی به دلیل بد آمدن استخاره از انجام آن کار منصرف شده اند. همین امر سبب شد تا به بررسی دلایل استخاره و مشروعیت این عمل بپردازم. در پیشینه این موضوع، می توان از پژوهش های زیر نام برد:

- ۱- «شیوه های مختلف استخاره در فرهنگ اسلامی» (خانی، ۱۳۹۴) که نویسنده محترم سیر تحول روش استخاره از ساده به پیشرفته را بررسی کرده است و معتقد است استخاره سیر تکاملی داشته است.
 - ۲- «بررسی مبانی و ماهیت استخاره» (عباسی مقدم، ۱۳۸۷). نویسنده این مقاله پس از ذکر مبانی قرآنی و روایی استخاره، به اقسام استخاره پرداخته است و بدون بررسی سندی، انواع مختلف آن را مستند به اهل بیت (ع) می داند اما وقتی به روایتی می رسد که از استخاره با قرآن نهی می کند، بعد از تضعیف سند، آن را تأویل می کند در حالی که روش منصفانه آن است که علاوه بر بررسی سند این حدیث، به بررسی سند روایات جواز استخاره نیز می پرداخت.
 - ۳- «استخاره و اراده خداوند» (کریمیان، ۱۳۸۸). می توان این پژوهش را مکمل مقاله آقای عباسی مقدم دانست و نویسنده با بررسی سند روایات دو روش استخاره، استخاره با نماز و دعا را صحیح السند و استخاره با رقع را جزء آن می داند و بررسی نمی کند. در استخاره با قرآن، علاوه بر تضعیف همه مستندات آن، این روش را به عنوان شیوه مشهور قبول می کند ولی می گوید استخاره با نماز به دلیل مستندات صحیح السندی که دارد، مرجح است.
 - ۴- «استخاره به قرآن» (حیدری، ۱۳۸۲) تنها به بررسی یکی از انواع استخاره می پردازد اما از بررسی سند روایات چشم پوشی کرده و می گوید ضرورتی برای این کار وجود ندارد زیرا علما در ادله امور مستحبی، تسامح می کنند.
- در پژوهش پیش رو، پس از بررسی قاعده تسامح در ادله سنن، سند روایات انواع استخاره را بررسی کرده و با جدا دانستن استخاره با رقع از استخاره با دعا، آن را جداگانه بررسی کرده ایم. همچنین استخاره با تسبیح، استخاره با دیوان شعرا و تحریم استخاره بررسی شده اند.

قاعده تسامح در ادله سنن:

این قاعده، در میان فقها شایع است و در اصطلاح ایشان عبارت است از «تسامح و تساهل در عمل به اخبار واحدی که مضمون و مفاد آنها برخورداری شدن از ثواب در مقابل انجام عملی است» (باقری، ۱۳۸۲، ص ۳۸). بر اساس این قاعده، انجام دادن امور مستحبی حتی اگر روایات آنها ضعیف باشد، جایز و ثواب دارد (میرمحمدی، ۱۳۶۹، ص ۱۵) بنابراین استخاره که امری مستحب است، عمل به آن جایز است حتی اگر روایات آنها ضعیف باشد پس بررسی سندی آن امر بیهوده ای است.

این قاعده توسط پژوهشگران مختلفی بررسی و نقد شده است و از احادیث «من بلغ» که مبنای این قاعده هستند، مفاهیم دیگری برداشت شده است از جمله:

این احادیث درباره حجیت خبر صحیح خالی از هر شبهه سندی یا دلالتی هستند که وجوب یا استحباب امری را ثابت کرده اند ولی در واقع ممکن است چنین نباشد یعنی این امر در واقعیت دارای ثواب نیست ولی چون از طریق صحیح رسیده است، خداوند ثواب آن را به بندگان می دهد (عابدینی، ۱۳۸۵، ص ۳۳؛ کلانتری، ۱۳۸۹، ص ۱۴؛ همدانی، ۱۳۹۶، ص ۱۹).

بنابراین برای اینکه استحباب استخاره ثابت شود، ابتدا باید از صحت روایات آن مطمئن شویم که این امر از طریق بررسی سند و متن روایات امکان پذیر است.

مفهوم استخاره:

در لغت استخاره عبارت از طلب خیر کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۶۷؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۵۵). در فرهنگ عامیانه مردم، به عملی که شخص هنگام متحیر شدن بین دو امر، به وسیله آن یکی از دو راه را برمی‌گزیند، استخاره می‌گویند (خلعت بری لیماکی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰).

انواع استخاره:

اصل استخاره در احادیث بسیار ذکر شده به حدی که جای شک و تردید باقی نگذاشته است. شیوه‌های مختلفی برای استخاره ذکر شده است که در ادامه بررسی آن‌ها می‌آید.

۱. استخاره با نماز و دعا:

۱-۱- شیخ صدوق به سند صحیح نقل می‌کند که امام صادق (ع) درباره استخاره می‌فرماید: «أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهُ الرَّجُلُ فِي آخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً وَ يَحْمَدَ اللَّهَ وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْتَخِيرَ اللَّهَ خَمْسِينَ مَرَّةً ثُمَّ يَحْمَدَ اللَّهَ وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ ص وَ يُتِمَّ الْمِائَةَ وَ الْوَاحِدَةَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۶۳).

«شخص در سجده آخر دو رکعت نافله صبح صد و یک بار «استخیر الله» بگوید، و حمد خدای متعال بجا آورد و صلوات بر پیامبر اکرم و آل او فرستد، آنگاه پنجاه بار لفظ استخاره از خداوند را بگوید، سپس حمد خداوند بجا آورد و صلوات بر پیغمبر و آل او فرستد و صد و یک بار استخاره را تمام کند (یعنی ترتیب آن صد و یک بار چنین است که در دو نوبت یک بار پنجاه مرتبه و پس از حمد و صلوات پنجاه یک بار دیگر بگوید تا کامل شود)» (غفاری و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۰).

۱-۲- دعایی نیز برای استخاره از معصوم نقل شده است که لفظ آن «يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ خِرْلِي فِي كَذَا وَ كَذَا» می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۸۲؛ برای کیفیت دیگری از نماز استخاره ن.ک: حسن بن فضل طبرسی، ۱۳۷۰، صص ۳۲۱-۳۲۴).

۲. استخاره با مشورت:

۲-۱- امام صادق (ع) در حدیثی استخاره را به معنای مشورت می‌داند و می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَمْرًا فَلَا يُشَاوِرُ فِيهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْدَأَ فَيُشَاوِرَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ قُلْتُ: وَ مَا مُشَاوَرَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: يَبْدَأُ فَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ أَوَّلًا ثُمَّ يُشَاوِرُ فِيهِ فَإِنَّهُ إِذَا بَدَأَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَجْرَى لَهُ الْخَيْرَةَ عَلَى لِسَانٍ مَنْ يَشَاءُ مِنَ الْخَلْقِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۶۲).

امام (ع) استخاره را مشورت با خدا می‌نامد و سپس دستور می‌دهند که انسان پس از استخاره، مشورت کند که خداوند خیر را بر زبان کسی که با او مشورت کرده است جاری می‌سازد. البته کسی که به عنوان مشاور انتخاب می‌شود نیز ویژگی‌هایی دارد که امام صادق (ع) در حدیثی دیگر ویژگی‌های آن را به شرح زیر ذکر می‌کنند:

الف) عاقل باشد: مشورت با او منفعت دارد؛

ب) آزاده باشد (برده نباشد): نهایت تلاش خود را می‌کند؛

ج) دوستی که به منزله برادر باشد: راز نگه‌دار خواهد بود؛

د) راز خود را به او بگویی که مانند تو از آن با خبر باشد: باعث تلاش در نصیحت و کامل شدن مشورت می‌شود.^۱
(برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۲؛ حسن بن فضل طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۹).

۳. استخاره با تسبیح:

۳-۱- در باب استخاره با تسبیح با قاطعیت می‌توان گفت که هیچ حدیث مسندی از اهل بیت (ع) وجود ندارد و آنچه هست چندین خبر مرسل هستند از جمله حدیثی که از طریق سید محمد بن محمد بن محمد الآوی به امام صادق (ع) منسوب شده است که می‌فرمایند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهَ تَعَالَى فَلْيَقْرَأِ الْحَمْدَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ اللَّهُمَّ إِن كَانَ أَمْرِي هَذَا مِمَّا قَدْ نَيْطَتْ بِالْبَرَكَةِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِيهِ وَ حَفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لِيَالِيهِ فَخْرٌ لِي بِخَيْرَةٍ تَرُدُّ شَمُوسَهُ ذُلُولًا وَ تَقْصُصُ أَيَّامَهُ سُرُورًا يَا اللَّهُ إِمَّا أَمْرٌ فَاتِمِرْ وَ إِمَّا نَهْيٌ فَأَنْتَهِيَ اللَّهُمَّ خِرْ لِي بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَأْخُذُ كَفًّا مِنَ الْحَصَى أَوْ سُبْحَةً» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۲۷۲).
در این حدیث تنها چیزی که ذکر شده است بعد از خواندن سوره‌های ذکر شده و دعا، یک کف دست سنگ ریزه یا دانه تسبیح بردار. اینکه با این سنگ‌ها باید چکار کنیم نمی‌دانیم البته مولف به اجتهاد خود حدیث را کامل می‌کند ولی اجتهادی است که از ظاهر حدیث نیز برداشت نمی‌شود.

۳-۲- در حدیث دیگری از همین راوی که به امام زمان (ع) منتسب است ادامه حدیث آمده است که اگر تعداد سنگ‌ها یا دانه های تسبیح زوج بودند به معنای خیر بودن انجام کار و فرد بودن عدد به معنای بد بودن است یا برعکس (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۴۸).

علامه مجلسی در این مورد، روایات دیگری را به صورت مرسل از اهل بیت (ع) نقل می‌کند (ن.ک: محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۵۰-۲۵۱).

مرسل بودن این احادیث از اعتبار آن‌ها می‌کاهد بنابراین نمی‌توان این عمل را از اهل بیت (ع) دانست که به عنوان شیعه و پیرو، در این عمل از آن‌ها پیروی کنیم.

۴. استخاره با رِقَاع (کاغذ):

۴-۱- استخاره در این روش به این ترتیب است که ۶ تکه کاغذ آماده می‌کنیم و بر ۳ تکه می‌نویسیم « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ لَا تَفْعَلْ » و بر ۳ تکه دیگر « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ إِفْعَلْ » سپس زیر سجاده قرار داده و ۲ رکعت نماز می‌خوانیم بعد از اتمام به سجده رفته و ۱۰۰ مرتبه ذکر «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ» می‌گوییم سپس سر برداشته و می‌گوییم «اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَ اخْتَرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يَسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ» بعد از آن ۶ تکه کاغذ را به هم زده و ۳ تکه برمی‌داریم و بر اساس اکثریت کاغذها عمل می‌کنیم.
آشکار است که این روش، بر خلاف نظر آقای کریمیان (کریمیان، ۱۳۸۸، ص ۵۴)، از روش استخاره با نماز و دعا، جداسست و نماز و دعا، امر مشترک میان هر دو روش است ولی در هیچ کدام از روایاتی که درباره استخاره با نماز آمده است، بیان نکرده است که پس از طلب خیر (استخاره)، مشخص می‌شود چه کاری باید انجام داد. یعنی در استخاره با نماز، طلب عاقبت به خیر شدن است نه طلب تکلیف.

در این باب نیز غیر از چندتا روایت ضعیف و مرسل، روایت معتبری یافت نشد.

^۱ هر چند سند این حدیث ضعیف است ولی اصل ویژگی‌ها مشکل ندارند و با احادیث دیگر تنافی ندارند و به دلیل ضعف سند، نمی‌توان از فلسفه آن‌ها چشم‌پوشی کرد.

۴-۲- سید این طاووس در کتاب فتح الابواب که درباره استخاره نوشته، باب جداگانه‌ای فتح کرده و به این موضوع پرداخته است و آن را بر سایر انواع برتری داده است. ایشان روایتی را به این لفظ از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «إِذَا أُرِدْتُ أَمْرًا فَخُذْ سِتَّ رِقَاعٍ فَأَكْتُبْ فِي ثَلَاثٍ مِنْهَا - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ لَا تَفْعَلْ وَ فِي ثَلَاثٍ مِنْهَا مِثْلَ ذَلِكَ أَفْعَلْ ثُمَّ ضَعَهَا تَحْتَ مِصْلَاكَ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ فَإِذَا فَرَغْتَ فَاسْجُدْ سَجْدَةً وَ قُلْ فِيهَا مِائَةٌ مَرَّةً أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةٌ فِي عَافِيَةٍ ثُمَّ اسْتَوِ جَالِسًا وَ قُلِ اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَ اخْتَرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يَسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ ثُمَّ اضْرِبْ بِيَدِكَ إِلَى الرِّقَاعِ فَشَوِّشْهَا وَ أَخْرِجْ وَاحِدَةً فَإِنْ خَرَجَ ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَاتٍ أَفْعَلْ فَافْعَلِ الْأَمْرَ الَّذِي تُرِيدُهُ وَ إِنْ خَرَجَ ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَاتٍ لَا تَفْعَلْ فَلَا تَفْعَلْهُ وَ إِنْ خَرَجَتْ وَاحِدَةٌ أَفْعَلْ وَ الْآخَرَى لَا تَفْعَلْ فَأَخْرِجْ مِنَ الرِّقَاعِ إِلَى خَمْسٍ فَأَنْظُرْ أَكْثَرَهَا فَاعْمَلْ بِهِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۱۸۲).

سید این روایت را از کتاب کافی نقل می‌کند که سند آن عبارت است از «غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَشْجَمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۰). در این سند دو نفر ضعیف هستند:

اول: سهل بن زیاد

درباره این شخص اختلافی وجود دارد ولی آیت الله خویی در جمع بندی تمام قرائن، سهل بن زیاد را ضعیف می‌داند (خویی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۳۳۷-۳۴۱).

دوم: احمد بن محمد البصری

این شخص مجهول است ولی آیت الله خویی می‌گوید این شخص احمد بن محمد بن سبار است (خویی، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۲۸) که توسط متقدمین ضعیف دانسته شده است (طوسی، بی‌تا، ص ۵۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۰). بنابراین این روایت ضعیف است.

سید بن طاووس بعد از نقل این روایت، می‌گوید این روایت را با سند دیگری نیز نقل کردم. سپس سند دوم را اینگونه ذکر می‌کند: «حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمْدُونِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَشْجَمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۱۸۴).

همانگونه که واضح است این سند نیز به کتاب کافی می‌رسد و همان سند قبلی است ولی سید در حالی ادعا می‌کند که سند دیگری است که احتمال می‌دهد هارون بن خارجه دو نفر باشند؛ اولی: هارون بن خارجه صیرفی کوفی. دومی: هارون بن خارجه انصاری (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۱۹۰) اما محقق کتاب، آقای حامد خفاف این ادعا را رد می‌کند و می‌گوید دو نفر بودن این شخص بعید است و احتمال بیشتر متحد بودن این دو نام است همانگونه که آیت الله خویی می‌گوید (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۱۹۰).

۴-۳- روایت دیگری نیز به صورت مرسل نقل می‌کند و می‌گوید روایت دیگری در این باب یافتیم و کسی که از کتاب او نقل کردم گفته است این روایت از شیخ کراچکی نقل شده است. سپس روایت را اینگونه آغاز می‌کند: «هَارُونُ بْنُ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۱۸۹) بعد از آن می‌گوید در یاران امام صادق (ع)، هارون بن حماد را نیافتیم و شاید این شخص، هارون بن زیاد باشد و اشتباها حماد نوشته شده است (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۱۹۱).

با توجه به اینکه متن روایت هارون بن حماد همان روایت هارون بن خارجه است، نمی‌دانم چرا سید بن طاووس به جای اینکه احتمال دهد هارون بن حماد همان هارون بن خارجه است، سعی دارد یک روایت موجود در این باب را چند روایت جلوه دهد و در نهایت بگوید این روش استخاره بهترین روش است (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۲۰۹).

برتری این روش بر روش های دیگر:

سید ابن طاووس درباره برتری این روش و توجیه روش های دیگر دلایلی ذکر می کند (ابن طاووس، ۱۴۰۹، صص ۲۱۰-۲۱۱):

الف) ضعف دلایل دیگر به دلیل موافقت با مذهب عامه (اهل سنت)

یکی از دلایل سید این است که اهل سنت درباره استخاره با دعا و نماز روایاتی دارند اما استخاره با رقاغ فقط مختص شیعه است بنابراین بر اساس روش های ترجیح اخبار، دلایل دیگر ضعیف هستند.

مؤلف در حالی ادعا می کند که روایت استخاره با رقاغ موافق مذهب عامه نیست که خود در صفحات قبلی کتاب می گوید از طریق جمهور (اهل سنت) روایتی دیدم با این لفظ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ كَانَ يَقُولُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ عِلْمَكَ بِمَا يَكُونُ كَعِلْمِكَ بِمَا كَانَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَزَمْتُ عَلَى كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كَانَ لِي فِيهِ خَيْرٌ لِلدِّينِ وَالْدُنْيَا وَالْآجَلِ فَيَسِّرْهُ وَسَهِّلْهُ وَوَقِّفْنِي لَهُ وَوَقِّفْهُ لِي وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاثْبَتْهُ مِنِّي كَيْفَ شِئْتَ ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقُولُ مِائَةً مَرَّةً وَ مَرَّةً اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ وَ يَكْتُبُ رَقَاعٍ فِي ثَلَاثٍ مِنْهَا خَيْرَةً مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ ...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۱۵۰). بنابراین این دلیل بی اساس است و ادعایی بیش نیست.

ب) توصیه به اخذ روایات مخالف اهل عامه

این ادعا نیز در ادامه ادعای قبلی است و از آنجا که دلیل قبلی را رد کردیم، بطلان این دلیل نیز ثابت می شود.

ج) در استخاره به دعا و ... معلوم نیست دعا قبول شود یا نه

سید بن طاووس می گوید از آنجا که برای استجابت دعا موانعی وجود دارد، معلوم نیست دعای استخاره اجابت شود یا خیر اما در استخاره با رقاغ استخاره کننده راحت به هدف خود (ترجیح یکی از دو امر) می رسد. نقد: این دلیل نیز ادعایی بیش نیست. از آنجا که در روش استخاره با رقاغ نیز باید نماز خواند و اذکاری را گفت (بنابر آنچه در روایت ذکر شد) و این نماز و اذکار پیش نیاز تعیین امر هستند، بنابراین موانع استجابت دعا در اینجا نیز حاکم هستند.

د) استخاره با دعا فقط طلب حاجت است نه مشورت

این ادعای سید نیز قابل قبول نیست زیرا در روش استخاره با مشورت ذکر کردیم که امام صادق (ع) می فرمایند قبل از مشاوره با مردم، با خداوند مشاوره کن. هارون بن خارجه که راوی حدیث است می گوید پرسیدم چگونه با خدا مشورت کنم؟ امام (ع) فرمود ابتدا استخاره کن سپس مشورت کن که خداوند خیر را بر زبان هر کدام از بنده هایش که بخواهد جاری می سازد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۶۲).

آشکار است در این روش، استخاره ی قبل از مشورت، با رقاغ نیست بلکه با دعا یا ذکر است ولی امام صادق (ع) آن را مشورت با خدا می نامد.

علاوه بر روایاتی که از سید نقل کردیم، روایاتی دیگری نیز به صورت مرسل نقل شده اند (ن.ک: احمد بن علی طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۹۱؛ حسن بن فضل طبرسی، ۱۳۷۰، صص ۲۵۵-۲۵۶)

با توجه به آنچه ذکر کردیم متوجه می‌شویم که استخاره با رفاع علاوه بر اینکه برتر از سایر روش‌های استخاره نیست، دلیل قاطعی نیز ندارد و آنچه هست ضعیف السند می‌باشد.

۵. استخاره با قرآن:

شاید بتوان گفت امروزه مشهورترین روش استخاره، استخاره با قرآن کریم است و روایات موجود در این باب بسیار متفاوت هستند.

۵-۱- توجه به اولین آیه‌ای که می‌بیند:

متقدم ترین کتابی که روش استخاره با قرآن را بیان می‌کند، تهذیب الاحکام شیخ طوسی است که از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أُرِيدُ الشَّيْءَ فَاسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ فَلَا يُوَفِّقُ فِيهِ الرَّأْيَ أَفْعَلُهُ أَوْ أَدْعُهُ فَقَالَ أَنْظِرْ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَنْظِرْ إِلَى شَيْءٍ يَفْعُ فِي قَلْبِكَ فَخُذْ بِهِ وَافْتَحِ الْمُصْحَفَ فَأَنْظِرْ إِلَى أَوَّلِ مَا تَرَى فِيهِ فَخُذْ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۱۰)

«راوی گوید به حضرت صادق (ع) گفتم: من گاهی برای انجام کار خود استخاره میکنم جایز است یا نه؟ فرمود: انسان وقتی به نماز می‌ایستد شیطان از او بسیار دور است، در آن موقع بین چه تصمیم و نظری در تو پیدا می‌شود بهمان عمل کن و قرآن را بگشا، و اول آیه آن را بخوان و به همان عمل کن» (حسن بن فضل طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲۵).

در سند این روایت، ابی علی و الیسع القمی مجهول الحال هستند.

۵-۲- توجه به سطر اول از صفحه اول:

ترتیب دیگری که برای استخاره با قرآن ذکر شده، عبارت است از:

۱- قرائت سوره اخلاص ۳ مرتبه

۲- صلوات ۳ مرتبه

۳- خواندن ذکر «اللَّهُمَّ إِنِّي تَقَالَتْ بِكِتَابِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَأَرِنِي مِنْ كِتَابِكَ مَا هُوَ الْمَكْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَكْنُونِ فِي غَيْبِكَ»

۴- بازکردن قرآن و عمل به اولین سطر از صفحه اول

اما برای این روش سندی ذکر نشده بلکه گفته شده خطیب مستغفری گفته است که این روش مسندا از پیامبر (ص) رسیده است (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۱۵۶) اما این روش را فقط خطیب مستغفری حکایت کرده است و لا غیر و دلیلی برای پذیرش آن وجود ندارد.

گفته شده امام سجاد (ع) هنگام نام‌گذاری فرزندش زید، عملی به شرح زیر انجام داده است:

۱- قرآن را باز کرده و به اولین آیه از صفحه اول نگاه کرده که آیه «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵) بوده است؛

۲- قرآن را بسته مجدداً باز کرده و ۳ مرتبه این کار را انجام داده است؛

۳- مجدداً به آیه اول از صفحه اول نگاه کرده که آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ...» (توبه: ۱۱۱) بوده است؛

بر این اساس امام (ع) نام فرزندش را زید گذاشته است (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۳۷).

فلسفه این کار امام (ع) روشن نیست و علامه مجلسی احتمال داده است که چون امام (ع) می‌دانست یکی از فرزندان در جهاد کشته می‌شود که اسم آن زید است و چون دو آیه‌ای که ظاهر شدند در مورد جهاد بودند، امام (ع) دانست که این فرزند همان زید شهید است (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۴۳) ولی امامی که به علم الهی می‌دانست یکی از فرزندان زید نامیده می‌شود و شهید خواهید شد، چرا نمی‌دانست این زید چندمین فرزند است که دیگر نیاز به این کار نباشد؟ این روایت را نیز فقط ابن ادریس نقل کرده آن هم از کتاب ابو قاسم بن قولویه که ایشان نیز گفته است بعضی از دوستان ما [شیعیان] نقل کرده‌اند.

نمی‌دانم چرا باید روایتی که گوینده آن و روش رسیدن خبر مشخص نیست را بپذیریم و آن را به عنوان سنت معصوم بپنداریم و از آن جواز بلکه استحباب استخاره به قرآن را استخراج کنیم همانگونه که بعضی از بزرگان انجام داده‌اند (ن.ک: محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۴۳؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۰۵).

۵-۳- توجه به سطر ششم از صفحه هفتم:

علامه مجلسی می‌گوید از امام صادق (ع) روایت شده هر گاه خواستی با قرآن استخاره کنی، بعد از بسم الله می‌گویی «إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَقَدَرِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَى شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِفَرَجٍ وَلَيْكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ فَأُخْرِجْ إِلَيْنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ» سپس قرآن را باز می‌کنی و شش ورقه می‌شماری و از ورقه هفتم، شش سطر می‌شماری و به آن عمل می‌کنی (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۴۶). این روایت را نیز فقط علامه مجلسی نقل کرده است آن هم با لفظ «رُويَ عَنِ الصَّادِقِ» که دلالت بر ضعف آن دارد.

۵-۴- توجه به سطر هفتم از صفحه چهارده:

سید ابن طاووس از بدر بن یعقوب المقرئ الأعجمی روایت می‌کند که استخاره با قرآن بدون نماز به شرح زیر است:

۱- قرآن را برداشته و دعای «اللهم إِنْ كَانَ مِنْ قَضَائِكَ وَقَدَرِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَى أُمَّةٍ نَبِيكَ بظهور وليك و ابن بنت نبيك فاعجل ذلك و سهله و يسره و كمله و أخرج لي آية أستدل بها على أمر فاتمر أو نهى فأنتهى أو ما تريد الفأل فيه في عافية» را می‌خوانی.

۲- هفت ورقه می‌شماری.

۳- در صفحه دوم از ورقه هفتم، ۶ سطر می‌شماری و بر اساس سطر هفتم عمل می‌کنی (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۲۷۸). این روایت به معصوم یا صحابی و ... منسوب نشده است و شبیه این ترتیب، روایات دیگری نیز وجود دارند که پس از نقل آن‌ها، همه را با هم بررسی و نقد می‌کنیم.

۵-۵- توجه به سطر یازدهم از صفحه چهارده:

حسن بن فضل طبرسی مولف کتاب مکارم الاخلاق پس از گشودن بخشی با عنوان «صلاة القرعة في المصحف»، می‌نویسد نماز جعفر طیار را بخوان و دعایی که بعد از آن ذکر شده است را بخواند سپس قرآن را برداشته و فرج آل محمد (ع) را نیت کند و بگوید «اللهم إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَقَدَرِكَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنْ وَلِيِّكَ وَحُجَّتِكَ فِي خَلْقِكَ فِي عَامِنَا هَذَا وَشَهْرِنَا هَذَا فَأُخْرِجْ لَنَا رَأْسَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ» سپس هفت ورقه می‌شمارد و در صفحه دوم از ورقه هفتم، به سطر یازدهم عمل می‌کند سپس عمل را تکرار می‌کند (حسن بن فضل طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۴).

طبرسی و سید بن طاووس، این دستورالعمل را به عنوان روایت نقل نمی‌کنند و آن را به معصوم منتسب نمی‌کنند (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۲۷۷) اما علامه مجلسی همین دستورالعمل را با همین لفظ از امام صادق (ع) نقل می‌کند (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۴۵).

سند علامه مجلسی تا این حدیث عبارت است از « وَجَدْتُ بِحَظِّ جَدِّ شَيْخِنَا الْبَهَائِيِّ الشَّيْخِ شَمْسِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْجُبَاعِيِّ قَدْ سَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ نَقْلًا مِنْ حَظِّ الشَّهِيدِ نَوَّرَ اللَّهُ ضَرِيحَهُ نَقْلًا مِنْ حَظِّ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْأَوْحَدُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ إِجَازَةً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكَبَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمُؤَدَّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَيْفٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ».

علامه مجلسی این حدیث را در کتاب شیخ شمس الدین جباعی [پدر بزرگ شیخ بهایی] یافته است که خود شیخ شمس الدین، حدیث را در کتاب شهید ثانی و شهید آن را در کتاب محمد بن احمد بن الحسین بن علی بن زیاد ۲ یافته است یعنی این حدیث تقریباً ۲ قرن به صورت وجاده‌ای ۳ بوده است که بسیاری این طریق را معتبر ندانسته‌اند (نفیسی، ۱۳۹۴، ص ۳۱۰). محمد بن احمد بن الحسین بن علی بن زیاد می‌گوید شیخ طوسی به صورت اجازه به من خبر داده است. اجازه عبارت است از اینکه استاد به شاگرد و راوی، اجازه نقل حدیث را بدهد. در این شیوه استاد کتاب خود یا کتاب‌هایی که در دست دارد را به شاگرد می‌دهد (نفیسی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۳). از آنجا که این روایت در کتب شیخ طوسی یافت نشد، احتمال زیاد روایت در کتاب حسین بن عیدالله غضائری بوده و شیخ طوسی به محمد بن احمد اجازه نقل از آن کتاب را داده است. با توجه به اینکه این متن برای اولین بار در کتب علمای قرن ۶ آمده و آن‌ها نیز به معصوم منتسب نکرده‌اند و علامه مجلسی با روشی که گفتیم اولین کسی است که به امام صادق (ع) منتسب می‌کند، نمی‌توان این متن را حدیثی از معصوم دانست.

۵-۶- توجه به سطر یازدهم از صفحه پانزده:

سید بن طاووس روایت دیگری از بدر بن یعقوب المقرئ الاعجمی نقل می‌کند که:

۱- قرآن را برداشته و دعای «اللهم إن كان من قضاك و قدرک أن تمن علی أمه نبیک بظهور ولیک و ابن بنت نبیک فجعل ذلک و سهله و يسره و كمله و أخرج لی آیه أستدل بها علی أمر فأتمر أو نهی فأنتهی أو ما تريد الفأل فيه فی عافیة» را می‌خوانی.

۲- هشت ورقه می‌شمارد.

۳- در صفحه اول از ورقه هشتم به سطر یازدهم عمل می‌کند (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۲۷۹).

۵-۷- شمردن تعداد لفظ «الله» موجود در صفحه چهارده و پانزده:

سید بن طاووس در روایت دیگری به نقل از بدر بن یعقوب المقرئ الاعجمی می‌گوید:

^۲ این شخص ناشناخته است و ذکر از او در کتاب‌های رجال وجود ندارد. از آنجا که این شخص به ادعای خود از شاگردان شیخ طوسی است، باید از علمای قرن ۵ باشد و میان او و شهید ثانی که قرن ۱۰ بوده، تفاوت بسیار است.

^۳ وجاده عبارت است از آنکه راوی، به کتاب حدیثی دست یابد بدون آنکه از کسی شنیده یا استادش کتاب را به او داده باشد (نفیسی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۹).

- ۱- قرآن را برداشته و دعای «اللهم إن كان من قضائک و قدرک أن تمن علی أمة نبیک بظهور ولیک و ابن بنت نبیک فجعّل ذلک و سهله و یسره و کمله و أخرج لی آیه أستاذل بها علی أمر فأتمر أو نهی فأنتهی أو ما ترید الفأل فیہ فی عافیة» را می‌خوانی.
- ۲- هفت ورقه می‌شمارد.
- ۳- تعداد اسم «الله» در صفحه دوم ورقه هفتم و صفحه اول ورقه هشتم را می‌شمارد. [مثلاً تعداد لفظ الله ۱۰ بود]
- ۴- به تعداد لفظ الله شمارش شده، ورقه می‌شمارد. [۱۰ ورقه می‌شمارد]
- ۵- به تعداد لفظ الله شمارش شده در مرحله ۳، در صفحه دوم از آن ورقه و صفحات بعد از آن، سطر می‌شمارد و به آخرین سطر عمل می‌کند (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۲۷۸). [در صفحه دوم ورقه دهم، ۱۰ سطر می‌شمارد. اگر ۱۰ سطر نداشت، ادامه آن را از سطرهای صفحه بعد می‌شمارد و به سطر آخر عمل می‌کند].

۵-۸- شمردن تعداد لفظ «الله» موجود در صفحه سمت راست:

- علامه در بحار می‌گوید: «وَرَوَى لِي بَعْضُ الثَّقَاتِ عَنِ الشَّيْخِ الْفَاضِلِ الشَّيْخِ جَعْفَرِ الْبَحْرَيْنِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ رَأَى فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا الْإِمَامِيَّةِ أَنَّهُ رَوَى مُرْسَلًا عَنِ الصَّادِقِ ع» و ترتیبی که برای استخاره ذکر می‌کند عبارت است از:
- ۱- قرآن را بدست می‌گیرد و سوره‌های حمد، اخلاص، آیه الکرسی، آیه عنده مفاتیح الغیب، سوره قدر، سوره جحد (کافرون)، سوره ناس و فلق را هر کدام ۳ مرتبه بخواند.
 - ۲- بگوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ كَلِمَاتُكَ التَّامَّاتُ يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ وَ يَا جَامِعَ كُلِّ قُوَّةٍ وَ يَا بَارِيَّ الْقُفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ وَ لَا تَشْتَبِيهِ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُخَيِّرَ لِي بِمَا أَشْكَلُ عَلَيَّ بِهِ فَإِنَّكَ عَالِمٌ بِكُلِّ مَعْلُومٍ غَيْرِ مُعَلِّمٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ - وَ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ وَ جَعْفَرَ الصَّادِقِ - وَ مُوسَى الْكَاطِمِ وَ عَلِيَّ الرِّضَا وَ مُحَمَّدَ الْجَوَادِ وَ عَلِيَّ الْهَادِي وَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ - وَ الْخَلْفَ الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».
 - ۳- قرآن را باز کرده و تعدا لفظ الله موجود در صفحه سمت راست را می‌شمارد.
 - ۴- به تعداد لفظ الله شمارش شده، ورقه می‌شمارد.
 - ۵- در صفحه سمت چپ که به آن منتهی شده‌ای، به تعداد لفظ الله، سطر می‌شمارد و به آخرین سطر عمل می‌کند (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۴۴).

نقد روش استخاره با قرآن:

- ۱- از بین روایاتی که درباره استخاره با قرآن ذکر کردیم، فقط ۵ روایت به معصوم منسوب هستند و بقیه روایات حتی به صحابه یا تابعین آن‌ها هم نمی‌رسند.
- ۲- روایتی که شیخ طوسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند، ضعیف السند است.
- ۳- روایتی که ابن ادریس در مورد امام سجاد (ع) نقل می‌کند، مرسل است.
- ۴- از بین روایاتی که علامه مجلسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند، یک روایت ضعیف السند و دو روایت مرسل هستند.
- ۵- وجود این تعداد روایت که مشکل سندی دارند، تواتر معنوی نیز ایجاد نمی‌کند.
- ۶- اختلاف بسیار موجود در روش انجام استخاره با قرآن به گونه‌ای که یک روش حتی ۲ بار هم از معصوم گزارش نشده است، خود دلیل بر ضعف این عمل است.

۷- این روایات برای قرآن‌های امروزی که معمولا هر صفحه حاوی ۱۵ سطر است، عادی به نظر می‌رسند اما با توجه به اینکه قرآن‌های بدست آمده از زمان اهل بیت (ع) و منسوب به آن‌ها، با ۶ سطر و بیشتر هستند (رجبی قدسی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۳ و ۲۳۴) و تا چند قرن گذشته، صفحات و سطرهای یکسانی برای قرآن نبود و هر کس برای خود قرآنی را طبق سلیقه می‌نوشت و قرآن‌ها تقریبا از ۵ سطر تا ۲۶ سطر وجود داشته است (رجبی قدسی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۸)، نمی‌توان این روایات را به عنوان نسخه دستوری برای استخاره دانست زیرا مثلا کسانی که مصحف آن‌ها کمتر از ۱۱ سطر دارد نمی‌توانند به روایات ۱۱ سطر عمل کنند و از اهل بیت (ع) بعید است شیوه‌ای را توصیه کنند که برای مردم عملی نیست.

نهی از تفأل به قرآن:

شیخ کلینی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که «لَا تَتَفَالُ بِالْقُرْآنِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۹). این حدیث که سند آن ضعیف است، در تقابل احادیث استخاره با قرآن است و علما سعی کرده‌اند آن را تأویل کنند. پدر علامه مجلسی، می‌گوید ظاهرا این حدیث در مورد این است که بگویی آیه دلالت دارد که مریض شما فلان روز خوب می‌شود و ... که در صورت اتفاق نیفتادن، گفته می‌شود خداوند خلف وعده کرده است اما در استخاره حتی اگر خیر بیاید و در آن کار ضرر کند، شخص می‌گوید خیر من در این ضرر است و دیگر به خدا اعتراض نمی‌کند (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۳، ص ۱۳۶).

خود علامه مجلسی احتمال می‌دهد حدیث درباره عکس العمل عرب هنگام شنیدن چیزی است که شنیده را فال به بدی یا خوبی می‌زدند اما حدیث، از اینکه نسبت به شنیدن قرآن فال بزنند، نهی کرده است (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ص ۲۴۴).

مولی صالح مازندرانی، حدیث را در مورد استخاره می‌داند ولی در جمع میان آن و احادیث استخاره با قرآن، نهی را حمل بر کراهت می‌کند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۶۳).

با توجه به اینکه برای استخاره با قرآن روایت صحیح و معتبری نداریم و این روایت که مقابل آن است، خود ضعیف‌السند است، نیازی به قبول آن‌ها نداریم که بخواهیم با تأویل، میان آن‌ها جمع کنیم بلکه در اینجا بهتر است توقف کنیم زیرا برای عمل یا رد آن دلیل معتبری نداریم و با وجود روش‌های دیگر، نیازی به استفاده از این روش وجود ندارد.

۶. استخاره با دیوان شعرا:

از جمله شیوه‌های رایج استخاره، استخاره با دیوان بعضی از شعرا از جمله حافظ شیرازی است که بعضی از مردم، از آن به فال حافظ تعبیر می‌کنند. این شیوه در متون اسلامی به آن توصیه نشده و بلکه برعکس، بعضی از علما آن را تحریم کرده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۶۳ و ۲۵۷).

تحریم استخاره:

بعضی از علما، از آیه ۳ مائده، تحریم استخاره را برداشت کرده‌اند. در کتاب وافی چاپ اصفهان، ذیل حدیثی که می‌گوید «المیسر هو القمار»، در پاورقی گفته شده است: «قوله «المیسر هو القمار» حرمه المیسر صریح القرآن و لا یمنکن أن یناقش فیہ إلا أن القمار المشهور بین العرب کان الاستقسام بالأزلام و هی القداح و کانوا یتفألون أیضا بالقداح فیجعلون قدحا امرا و قدحا نهیا و قدحا ثالثا لغوا لا أمر و لا نهی و یسمونه غفل و یأخذون أحدها بعد النیة و الدعاء عند أصنامهم نظیر الاستخاره عند

المسلمین» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۲۲۶). گوینده این سخن معلوم نیست ولی کتاب کافی چاپ دارالحديث، گوینده این سخن را علامه شعرانی می‌داند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۶۷۷).
چند دهه قبل نیز شیخ محمود شلتوت، مقاله‌ای منتشر کرد و این آیه را بر استخاره نزد شیعه تطبیق کرد و آیت الله صافی گلپایگانی به دستور آیت الله بروجردی مسئول پاسخ به این مسئله شد (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۳۱۳). آیت الله صافی گلپایگانی ضمن بررسی تفسیر آیه، ادعای شیخ شلتوت را رد می‌کند و می‌گوید آیه ارتباطی به استخاره ندارد (جهت مطالعه بیشتر، ر.ک: صافی گلپایگانی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۲۲).

نتیجه:

پس از بررسی‌هایی که انجام شد، به این نتیجه می‌رسیم که اصل استخاره، آنگونه که بعضی از علما از آیه ۳ مائده برداشت کرده‌اند، حرام نیست بلکه مستحب و مورد تاکید است ولی با وجود مستحب بودن آن، نباید به قاعده مشهور و اشتباه تسامح در ادله سنن، استناد کرد و همه انواع آن را قبول کرد. پس از بررسی کردن انواع آن، ثابت شد که استخاره با تسبیح، رقاق و قرآن، دلیل معتبری ندارند و بر خلاف ادعای سید بن طاووس، برترین روش استخاره، استخاره با نماز و دعا است زیرا هم بسیار تاکید شده است و هم دلایل معتبری دارد. همچنین استخاره با دیوان شعرا از جمله حافظ که به فال حافظ معروف است، به دلیل طلب خیر از غیر خداوند، باطل است بلکه توسط برخی از علما، حرام دانسته شده است.

منابع و مراجع:

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹)، فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
۵. باقری، حمید، (۱۳۸۲)، بررسی متنی و سندی روایات «من بلغ»، حدیث و اندیشه، شماره ۵ و ۶.
۶. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۷. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی الفبایی عربی - فارسی: ترجمه کامل المنجد الابجدی، تهران: اسلامی.
۸. حیدری، عباس علی، (۱۳۸۲)، استخاره به قرآن، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۲۹-۳۰، صص ۳۸-۵۲.
۹. خانی، حامد (فرهنگ‌مهروش)، (۱۳۹۴)، شیوه های مختلف استخاره در فرهنگ اسلامی، حدیث پژوهی، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۲۲۳-۲۵۰.
۱۰. خلعت بری لیمایی، مصطفی، (۱۳۸۳)، انواع استخاره و جایگاه آن در اعتقادات مردم، فرهنگ مردم ایران، شماره ۵-۶، صص ۱۱۷-۱۴۰.

۱۱. خویی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، قم: مركز نشر آثار شيعه.
۱۲. رجبی قدسی، محسن، (۱۳۹۸)، تاريخ كتابت و قرائات قرآن كريم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۳۴)، لمحات فی الكتاب و الحديث و الذهب، قم: وحدة النشر العالمیه.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳)، الإحتجاج [على أهل اللجاج]، مشهد: نشر المرتضی.
۱۵. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۶۵)، ترجمه مکارم الاخلاق، (ابراهیم میر باقری، مترجم)، تهران: فراهانی.
۱۶. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۰)، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، الفهرست، نجف: مکتبۃ المرتضویة.
۱۹. عابدینی، احمد، (۱۳۸۵)، بررسی تسامح در ادله سنن، بازتاب اندیشه، شماره ۸۳.
۲۰. عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۸۷)، بررسی مبانی و ماهیت استخاره، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۴۲، صص ۳۱-۴۸.
۲۱. غفاری، علی اکبر؛ غفاری، محمدجواد؛ و بلاغی، صدر، (۱۳۶۷)، ترجمه من لا یحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق.
۲۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۲۳. کریمیان، محمود، (۱۳۸۸)، استخاره و اراده خداوند، حدیث و اندیشه، شماره ۸-۹، صص ۴۱-۶۲.
۲۴. کلانتری، علی اکبر، (۱۳۸۹)، تسامح در ادله سنن، قاعده ای ناکارآمد، پژوهش های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، سال ۵، شماره ۱۷، صص ۱-۲۱.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الکافی، قم: دار الحدیث.
۲۷. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، (۱۳۸۲)، شرح الکافی-الأصول و الروضة، تهران: المکتبۃ الاسلامیة.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۰. میرمحمدی، سید بوالفضل، (۱۳۶۹)، تسامح در ادله سنن، مقالات و بررسی ها، دفتر ۴۹-۵۰.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، قم: جماعۃ المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۲. نفیسی، شادی، (۱۳۹۴)، درایة الحدیث: باز پژوهی مصطلحات حدیثی در نگاه فریقین، تهران: سمت.
۳۳. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۴. همدانی، مصطفی، (۱۳۹۶)، نقد تسری انگاره فقهی «تسامح در ادله سنن» به ارزیابی سند روایات اخلاقی، پژوهشنامه اخلاق، شماره ۳۵، صص ۷-۲۸.